

آداب تلاوت قرآن

آیت الله جوادی آملی

آموزش قرآن

پس از این، کافی شریف بایی دارد تحت نام: باب تعلم القرآن، در این باب از امام ششم صلوات الله علیه نقل کرده است که فرمود:

«يَتَّبِعِي لِلْمُؤْمِنِينَ أَنْ لَا يُنْمَوْتَ حَتَّى يَتَعَلَّمَ الْقُرْآنَ أَوْ أَنْ يَكُونَ فِي تَعَلُّمِهِ»:

شایسته نیست که مؤمن بمیرد و قرآن را یاد نگرفته باشد یا در راه یادگیری قرآن نباشد.

حدیث دیگری را حفص بن غیاث از امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل می کند که فرمود:

«سَمِعْتُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لِرَجُلٍ: أَنْتَ حَبِيبُ الْبَقَاءِ فِي الدُّنْيَا؟ فَقَالَ: نَعَمْ. فَقَالَ: وَلَمْ؟ قَالَ: لِقِرَائَتِهِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»:

حفص می گوید: شنیدم امام هفتم به شخصی می فرمود: آیا می خواهی در دنیا بمانی؟ عرض کرد: آری. فرمود: چرا؟ عرض کرد: برای خواندن قل هو الله احد.

مرحوم صدوق «ره» در توحید نقل کرده که امام سجاد «علیه السلام» فرمود: چون خدا می دانست در آخر الزمان گروه های پژوهشگر و متعمقی می آیند، سوره مبارکه قل هو الله احد (توحید) با آیات اوائل سوره جدید را تا «والله علم بذات الصدور» نازل کرد.

آری! آن کس که می گوید می خواهم زنده بمانم تا سوره مبارکه قل هو الله احد را قرائت کنم، او در قلّه ای بلند از عرفان و پرورش اندیشه قرار دارد.



بحث پیرامون تلاوت و کیفیت آن و فضیلت قرائت قرآن بود. در بحث گذشته روایتی در این باره نقل شد. اکنون به ادامه بحث می پردازیم:

در کتاب کافی و دیگر کتب اربعه، از امام ششم علیه السلام روایتی نقل شده است که فرمود:

«قال رسول الله صلى الله عليه وآله: حَمَلَةُ الْقُرْآنِ عُرَفَاءُ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَالْمُجْتَهِدُونَ قَوَادِمُ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَالرُّسُلُ سَادَةُ أَهْلِ الْجَنَّةِ».

امام ششم «ع»، از جد بزرگوارش رسول اکرم «ص» نقل می کند که فرمود: حاملان قرآن (یعنی آنها که قرآن را خواندند و فهمیدند و به آن عمل کردند) شناخته شدگان اهل بهشت اند و مجتهدان (آنان که تلاش و کوشش می کنند که خود ربابند و به احکام الهی عمل کنند) راهبران اهل بهشت اند و ائمه انبیاء و مرسلین، سروران و سادات اهل بهشت اند.

لقب سید، شامخ ترین و بهترین القاب است که ما یا این لقب، خطاب به اهل بیت می کشیم مانند: سیدالانبیاء، سیدالاولیاء، سیده نساء العالمین، سیدالشهداء و...



در قیامت از سوی خداوند متعال، منادی غیب این ندا را بلند می‌کند: هر کس گفت «لا اله الا الله» وارد بهشت می‌شود. راوی به حضرت عرض می‌کند: پس شما چه جواب آنهائی را می‌دهید که لا اله الا الله می‌گویند و به احکام عمل نمی‌کنند، هر عادل و ظالم و هر مؤمن و فاسق می‌تواند است لا اله الا الله بگوید، پس کار ختیلی آسان است؟!!

حضرت می‌فرماید: در آن روز، جز مؤمنین کسی توحید به پادش نیست.

آری! تمام اعمال برای آن است که ملکه ای برای مؤمن بشود تا اینکه هیچگاه آن را فراموش نکند و گرنه چرا در قبر سؤال از خدا و پیامبر و کتاب انسان می‌کنند؟ اگر بنا باشد با لفظ جواب گفته شود، پس هر کس می‌داند که خدا و کتاب و پیامبر و قبله اش چیست؟ ولی مسلمانی که به احکام عمل نکرده، در قبر یادش نمی‌آید، چون آنجا زبان در اختیار انسان نیست، آنجا عمل است که شکوفا می‌شود و پاسخ می‌دهد.

قیامت و فراموشی

مگر فشار و طاقه مرگ می‌گذارد که انسان در عالم برزخ یادش بیاید که چه دینی و چه آئینی دارد؟ لذا حضرت می‌فرماید: در آن روز- غیر از مؤمنین- دیگران توحید را به یاد نمی‌آورند.

در صورتی که انسان در این جهان- در اثر برخی بیماریهای صوری و ظاهری از قبیل: حصه، برخی از دستاوردهای علمی از یادش می‌رود، پس به طریق اولی در عالم برزخ یادش نمی‌ماند

در ادامه همان حدیث، حفص می‌گوید: امام هفتم «ع» لحظه ای سکوت فرمود، آنگاه به من گفت:

«بِأَحْفَظِ! مَنْ مَاتَ مِنْ أَوْلِيَانَا وَسِعَمْنَا وَلَمْ يُحْسِنِ الْقُرْآنَ، عَلِمَ فِي قَبْرِهِ لِيَرْفِعَ اللَّهُ بِهِ مِنْ دَرَجَتِهِ، فَإِنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَى قَدْرِ (أَوْعَدَدِ) آيَاتِ الْقُرْآنِ».

ای حفص هر یک از شیعیان و پیروان ما بمبرد و قرآن را یاد نگرفته باشد، این تشیع و ولایت، برکتی خواهد شد که در قبرش (در عالم برزخ) قرآن به او آموزش داده می‌شود تا اینکه بر درجاتش (در بهشت) افزوده شود زیرا درجات بهشت به مقدار آیه های قرآن (۶۶۰۰ تقریباً) می‌باشد.

«يُقَالُ لَهُ إِفْرَأْ وَأَرْقَأْ فَيَقْرَأُكُمْ تَرْقِي».

به او گفته می‌شود: هر اندازه که می‌توانی بخوان و بالا رو. پس او می‌خواند و بالا می‌رود.

در بحثهای گذشته گفته شد: برخی فقط جنات تجری من تحتها الانهار را قرائت می‌کنند و بدنبال دست یابی به این بهشتها هستند، ولی برخی از آنها بالاترند و می‌گویند: «وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى» آنچه نزد خدا است بهتر و پاینده تر است و برخی از اولیاء هستند که می‌گویند: «وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى» خداوند بهتر و پاینده تر است، اینجا است که واژه ها و الفاظ قاصر آیند.

در هر صورت، از این حدیث چنین برمی آید که تلاوت مورد نظر امامان معصوم ما، تلاوتی است که طلحه ترقی و تعالی باشد، نه تلاوت عادی و ظاهری.

در باب «ثواب الموحدين» که نخستین باب از ابواب کتاب شریف «توحید مرحوم صدوق» است، می‌فرماید:

مؤمن خالص، لحظه‌ای در جواب نمی ماند و هیچ فشاری بر او نیست، نه در حال مرگ و نه در عالم برزخ بلکه هیچ لذتی گواراتر از مرگ برای انسان مؤمن نمی باشد؛ زیرا از یک زندانی به عالم ابد پرمی کشد و از یک دنیای پر از آشوب و رنج به جهانی پر از آسایش و لذت می رسد.

«قال حفص: ما رأيتُ أحداً أشدَّ خوفاً على نفسه من موسى بن جعفر عليه السلام ولا أرحمى الناس منه»:

حفص گوید: من نیافتم کسی را که خوفش از خوف دیگران بر نفس خویش بیشتر و امیدش از امید دیگران بیشتر باشد، مانند موسی بن جعفر علیه السلام. زیرا او می داند که در آینده چه خواهد شد.

«وكانت قرأته حزناً فإذا قرأ فكأنه يخاطب إنساناً»

اینجا آداب تلاوت روشن می شود: حفص می گوید: هرگاه امام قرآن می خواند، نوایش حزین و اندوهگین بود، و گویا با کسی سخن می گوید.

این که در روایت آمده است که هرگاه شنیدی «بأيها الذين آمنوا» خوانده می شود، در پاسخ بگو: «لبيك»، معلوم می شود این خطاب هم اکنون هست و قرآن همواره با انسان سخن می گوید و گرنه «لبيك» چه معنی دارد؟ بنابراین، قرآن خواندن یعنی سخن خدا را شنیدن، لذا جادارد، انسان درجانی که قرآن خطاب به مؤمنان می کند، پاسخ «لبيك» بگوید، و البته نه تنها در زبان که در عمارت به سخنان الهی، لبيك گوید.

حلول و ارتحال

در باب آداب تلاوت، روایتی را مرحوم کلینی از امام سجّاد «ع» نقل می کند که از آن حضرت پرسیدند: «أئى الأعمال أفضل؟» کدام یک از اعمال بهتر است؟ «قال: الحال المرتحل» یعنی کسی که وقتی وارد قرآن شد، از مرحله‌ای به مرحله دیگری مستقل شود تا اینکه به پایان قرآن برسد. راوی می گوید: از امام پرسیدم: «ومأ الحال المرتحل؟» حال مرتحل چیست؟ قال: «فتح القرآن وختمه» فرمود: شروع به قرآن و فراغت از آن. «كلما جاء بأوليه ارتحل في آخره» هر وقت به اولش رسید می گوید که از آن مرحله رحلت کند و آن را بپیماید تا به آخرش برسد.

آنگاه امام سجّاد «ع» از رسول خدا «ص» نقل کرد که فرمود: «من أعطاه الله القرآن فرأى أن رجلاً أعطى أفضل مما أعطى فقد صغر عظمياً وعظم صغيراً» کسی که خداوند قرآن را به او عطا کرد (یعنی علم قرآن و آشنائی با قرآن را روزی او قرار داد) و باز هم پنداشت نعمتی را که خدا به دیگران داده بالاتر از نعمتی است که خداوند به او داده است، این شخص بزرگی را کوچک



هدایت در قرآن

که ساده‌ترین پرشهای مذهبی را پاسخ بگوید؛ با اینکه در آنجا هیچگاه سوال از احکام مشکل و دشوار نیست، بلکه همین بدیهیات دین را می پرسند. مگر اینکه انسان خود را در این جهان آراسته به ایمان و عمل صالح کند تا اینکه در آنجا به آسانی جوابگو باشد.

یک وقت سیدنا الامتاد امام خمینی دام ظلّه العالی، در پایان درس فرمودند:

روایتی هست که می فرماید: عده‌ای در قیامت بعد از گذشت احقابی از عذاب (حال این احقاب، هفتاد یا هشتاد سال و یا بیشتر و کمتر باشد، ما نمی دانیم) تازه از آنها می پرسند: پیامبرتان کیست؟ پاسخ می دهند: پیامبر ما کسی است که قرآن بر او نازل شده است! یعنی تا آن وقت نام مبارک حضرت رابه یاد نمی آورند.

آری! اینچنین نیست که جریان پس از مرگ، مانند پیش از مرگ باشد. آنجا زبان و جوارح و اعضا در اختیار انسان نیست. یعنی آن علل و اسباب ظاهری که در دنیا در اختیار انسان بود در آنجا از هم گسته می شود «تفلقّت بهم الأسباب». البته در عالم برزخ در حدّ برزخیش ظهور می کند و در عالم قیامت به طور کلی ظهور می نماید.

لازم به تذکر است که همان فشار و عذاب و رنجی که انسان تا مدتی به آن مبتلا می شود، و به تدریج شششومی گردد، کم کم برخی از مسائل یادش می آید، همانگونه که در آن روایت نقل شد که پس از گذشت احقابی از عذاب تازه به آن مرحله‌ای می رسد که می داند پیامبر همان کسی است که قرآن بر او نازل شده است.

در هر حال، این مسائل برای گنهکاران امت است و گرنه

شمرده و کوچکی را بزرگ حساب کرده است. و از این روایت معلوم می شود که هیچ نعمتی بالاتر و با فضیلت تر و ارزشمندتر از علوم قرآن نیست و اگر کسی که قرآن را آموخته باز هم این نعمت بزرگ را کوچک بشمرد و یا نعمتی را از آن ارزشمندتر حساب کند، او در حقیقت قرآن را که عظیم است کوچک شمرده، و آن نعمت را که صغیر و حقیر است، بزرگ و مهم شمرده است.

قرائت قرآن

در کتاب وافی، باین هست به نام «باب قرائة القرآن و ثواب القرائة». در این باب روایتی از امام ششم «ع» نقل می کند که فرمود:

«الْقُرْآنُ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى خَلْقِهِ» قرآن میثاق و پیمانی است بین خدا و بندگانش. و چون عهد خدا است، شایسته است که شخص مسلمان در این عهد خدا نگاه کند و هر روز حداقل ۵۰ آیه از این عهدنامه الهی را تلاوت نماید.

از همین باب، حدیث دیگری از تہذیب مرحوم شیخ نقل کرده است که امام رضا صلوات الله علیه فرمود: «بِتَّبِعِي لِلرَّجُلِ إِذَا أَصْبَحَ أَنْ يَقْرَأَ بَعْدَ التَّعْقِيبِ خَمْسِينَ آيَةً» شایسته است که انسان بعد از تعقیب نماز صبح، پنجاه آیه از قرآن را تلاوت کند.

حدیث سوم را از مرحوم کلینی نقل کرده است که امام سجاد علیه السلام فرمود: «آيَاتُ الْقُرْآنِ خَزَائِنٌ فَكُلٌّ مَا فَتَحَتْ خَزَائِنَهُ يَتَّبِعِي لَكَ أَنْ تَنْظُرَ فِيهَا»

گرچه مرحوم فیض «ره» این حدیث شریف را در باب قرائت قرآن نقل کرده ولی این به باب تفکر در قرآن مناسب تر است؛ حضرت می فرماید: آیات قرآن خزائن الهی است، هر وقت خزینه ای باز شد شایسته است که در آن نگاه کنی. اگر چه در هر عصر وزمانی درباره قرآن کتابهای فراوانی نوشته شده و می شود، ولی قرآن دریائی است تمام نشدنی که هر چه بگویند و بنویسند، نمی توانند تمام مطالب قرآن را دریابند. پس هر وقت خزینه ای از این خزائن ارزشمند باز شد، شایسته است که انسان در آن بادقت بنگرد و تدبیر نماید.

حدیث چهارم این باب را از ابن قذاح نقل می کند که گفت: امام پنجم به من فرمود: بخوان! گفتم: چه بخوانم؟ فرمود: از سوره نهم قرآن بخوان. من داشتم می گفتم که سوره نهم را پیدا کنم، فرمود: از سوره یونس بخوان برای اینکه سوره یونس نهمین سوره قرآن است!

ابن قذاح می گوید: سوره یونس را باز کردم و این آیات را تلاوت نمودم: «لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ

وَلَا ذِلَّةٌ» در صدر این آیه آمده است: «وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَىٰ ذَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»

مردم در برابر دعوت خداوند دو گروه اند، یک گروه اجابت می کنند و گروهی دیگر استنکار می نمایند. عاقبت حسنی و خوب از آن مؤمنینی است که دعوت الهی را اجابت کرده و لبیک گفته اند هیچ سیاهی عارض صورتشان نمی شود و آنان را هیچگاه ذلتی نیست.

اینکه در آیه می فرماید: هیچ سیاهی عارض صورتشان نمی شود و در جانی دیگر می فرماید: «يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ» روزی که بعضی از صورتها سفید و بعضی دیگر (در اثر گناه) سیاه می شوند، این سیاهی صورت که در اثر نگاه بر صورت انسان عارض می شود، امری غیر طبیعی نمی باشد زیرا بین اعمال انسان و رنگ صورت او رابطه ای است که هرگاه مثلاً از چیزی خجالت کشید، رنگ صورتش سرخ می شود و هرگاه ترسید زرد می شود، و هرگاه گناه کرد، باید از نظر طبیعی سیاه شود ولی خدای متعال برای حفظ آبروی او این رنگ را در دنیا بر صورت او پدید نمی آورد تا اینکه روز قیامت که روز ظهور اسرار است فرا رسد و آنگاه چهره انسان گنهکار همچون شب تار، سیاه شود و انسان با ایمان و با تقوا با چهره ای روشن و سفید در برابر خلایق ظاهر گردد.

«أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» همانا آنان اهل بهشت اند که در آن پایدار و جاوید می مانند.

ابن قذاح گوید: من آیه ای را از سوره مبارکه یونس (لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ - قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ) برای امام ابو جعفر «ع» خواندم، حضرت فرمود: «حسبك» همین قدر کافی است. آنگاه فرمود: «فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: إِنِّي لَا أُعْجَبُ كَيْفَ لَا أُشِيبُ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ» من در شگفتی چگونه قرآن را می خوانم و پیر نمی شوم!

این ادب تلاوت است که قرآن خواندن همراه با تأثر باشد. و اینچنین است که هرگاه انسان قرآن می خواند، در همان حال که زبانش به عبادت مشغول است، باید تمام اعضا و جوارحش عبادت کند؛ سامعه اش، باصره اش و خلاصه باتمام وجودش از آیات قرآن بهره برد و استفاده نماید.

ادامه دارد

۱ - سوره نهم در قرآن همان سوره توبه است و اینکه حضرت در اینجا سوره یونس را سوره نهم می دانند، مرحوم فیض چند علت ذکر کرده اند از جمله اینکه سوره انفال و سوره توبه را همانگونه که در برخی از روایات آمده. یک سوره می دانند زیرا محتوای هر دو درباره جنگ و دفاع است و این دو سوره را قرینت می نامند، و بسم الله هم بین این دو سوره نیست، لذا حضرت سوره یونس را نهمین سوره قرآن می نامند.